

پیانو زدن مرد نابینا برای آتشی نشان وسط عملیات!

به هم صحبت دارم و اگر به حرف آنها گوش داده نشود، خودکشی می‌کنند و... بنابراین بسیاری از آتش نشانان در کنار همه عملیات‌های سخت و دشواری که در طول خدمت خود پشت سر گذاشته‌اند، بدون شک با این دست از مزاحمت‌های تلغنی نیز خاطره‌های داشته‌اند که بعضی از آنها بدون شک زیبایی‌های پنهانی دارند. سال ۱۳۸۴ صابر که سال‌های ابتدایی خدمت خود را پشت سرمی گذاشت، یک روز عصر در حالی که با تیم آتشی نشانی ایستگاه در آمورتی حضور داشته است در پی تماس یکی از شهروندان با سامانه ۱۲۵ آتش نشانی در خصوص محبوس شدن در منزل با دستور فرمانده‌اش با یک سرباز به وسیله موتور، راهی آن آدرس می‌شوند. وقتی زنگ واحد نخست را می‌زنند، مردی پاسخ می‌دهد که ما تماس نگرفته‌ایم. اما در ورودی ساختمان را باز کرده تا مأموران آتشی نشانی به سرعت خود را به بالا برسانند. سپس صابر با تمام سرعت و نیروی جوانی

با سرعت هرچه تمام‌تر پله‌های ساختمان را بالا می‌رود و وقتی به طبقه حادثه دیده می‌رسد، در خانه باز شده و کسی که قرار بود در خانه محبوس بوده باشد، خنده‌کنان در حالی که چشم‌هایش دنیا را به کلی سیاه می‌دید، این نجاتگر را به داخل دعوت کرد.

مدتی قبل بود که خبری مبنی بر تماس‌های مکرر یک پیرزن ۸۱ ساله اصفهانی به اورژانس به دلیل تنهایی در بسیاری از رستانه‌های کشور بازتاب داشت و آن فرد در نهایت با هماهنگی‌های صورت گرفته با بهزیستی به مرکز نگهداری سالمندان اصفهان منتقل شد. اما بدون شک این اولین و آخرین مزاحمت تلغنی نبوده و متأسفانه در شهر به شهر این کشور، روزانه مزاحمت‌های تلغنی بسیاری با آتشی نشانی و اورژانس صورت می‌پذیرد. حتی با یک جست‌وجوی ساده نیز می‌توان به آمار بالای این مزاحمت‌های تلغنی در استان‌های مختلف پی برد که از ۲۰ تا ۹۰ درصد تماس‌ها را شامل می‌شود. البته همه موارد شکل هم نبوده و هریک برای خود داستانی دارند.

داستان یکی هیجان و ترشح آدرنالین، داستان دیگری از روی کنج‌گشایی و برای سرگرمی یا حتی بیان شده است که گاهی برخی تماس می‌گیرند و می‌گویند نیاز

اعتراف ۳ مرد به قتل زن آملی

با گذشت یک ماه از قتل پیرزن آملی ۳ متهم به قتل او دستگیر شدند. سرهنگ علی قیصری، رئیس پلیس آگاهی مازندران با اعلام این خبر گفت: ۷۰ اسفند سال گذشته متهمان بعد از قتل فحیح پیرزن ۷۰ ساله، جواهرات و اموال قیمتی او را سرقت کردند. در حالی که رسیدگی به موضوع در دستور کار کارآگاهان پلیس آگاهی مازندران قرار داشت، مأموران رد یک خودرو پژو پارس سرفتی را در صحنه سرقت زنده و سرانجام موفق به شناسایی عاملان جنایت شدند. بعد از دستگیری متهمان مقدراتی مسروقه از آنها کشف شد و به قتل پیرزن اقرار کردند. رسیدگی به این پرونده در دستور کار جنایی قرار دارد.

مرگ تلخ کوهنورد میانسال در توجال

روز گذشته مرگ ناگهانی کوهنورد میانسال در مسیر توجال به مأموران کلاستر ۱۶۳ ولنجک اعلام شد و بلافاصله رسیدگی به موضوع در دستور کار محمدمهدی براعه بازرسی کشیک قتل پایتخت قرار گرفت. بررسی‌های اولیه حکایت از ایست قلبی منجر به مرگ این کوهنورد داشت که با دستور بازپرس جنایی جسد برای انجام معاینات به پزشکی قانونی منتقل شد. رسیدگی به این پرونده در دستور کار جنایی قرار دارد.



۲ زن و یک مرد کشته شدند

پایان شب‌های وحشت از قاتل سریالی شیراز

او شد، برای همین از خواهرش درخواست کرد به خانه شان برود و سرآغی از رباب بگیرد. خواهرشوهر رباب و چند همسایه که وارد خانه او شدند، صحنه جنایت را به چشم دیدند. خانه رباب به هم ریخته بود و از او خبری نبود. چند دقیقه‌ای گذشت زن در خانه روستایی کافی بود تا جسد رباب در چاه خانه اش کشف شود. علی اکبر شیبانی در گفت‌وگو با خبرنگار «ایران» در مورد روز حادثه گفت: «چند سال قبل با رباب ازدواج کرده بودم و با هم در روستای فال زندگی می‌کردیم. روز حادثه برای مراسم عقد دخترم به اصفهان رفته بودیم. رباب از اینکه دزد وارد خانه شود می‌ترسید و برای همین به من گفت برای مراسم دخترت برو و من در خانه می‌مانم. پلیس اگر سارق به خانه بیاید، دار و ندارمان را می‌برد و دستمان خالی می‌شود. من هم قبول کردم.» صبح روز حادثه آقای شیبانی چندین بار با همسرش تماس گرفت اما او پاسخ نمی‌داد. «نگران شده بودم، از خواهرم خواستم به خانه مان بروم که بعد از آن متوجه شدیم همسر به قتل رسیده است. به سرعت خود را به روستای فال رساندم. مأموران اداره آگاهی من را احضار کرده بودند و چون به من مظنون بودند بازداشت کردند. اما دو شب بعد قاتل دستگیر شد و من آزاد شدم. او به قصد سرقت وارد خانه مان شده بود و دینام و کنتور آب را سرقت کرده بود. بعد همسرم را با کشیدن پلاستیک روی سرش خفه کرده بود. جسدش را هم داخل چاه آب انداخته و روی سرش سنگ انداخته بود.»

مادر پیر رباب تنها ولی دم اوست. او از غم فقدان دخترش ضجه می‌زند و کارش شده گریه و حسرت. پیرزن در گفت‌وگو با خبرنگار ما گفت: «دختر مظلومم را بی رحمانه به قتل رساند و من تنها تقاضایم این است که طناب دار را خودم برگردانم». مأموران انتظامی استان فارس در تحقیقات خود متوجه شدند که عامل قتل رباب محمدی، همان کسی است که تیرماه سال ۹۸ به قصد سرقت وارد خانه حسین هرجی زاده شده و او و همسرش را به قتل رسانده بود.

چند سال قبل با یک دختر کرو لال اهل روستای ما ازدواج کرد و ساکن روستا شد. او فرد فقیری است و پدر من به خاطر رضای خدا همیشه تا حد توانش به او کمک می‌کرد. خانه شان چند کوچه پایین تر از خانه ماست. بعد از اینکه پدر و مادرم را از دست دادم فکرمش را هم نمی‌کردم که این جنایت کار (ع.ع) باشد. به یاد پدر خدا بیامرزم گاهی کمکی به قاتل می‌کردم. بعضی وقت‌ها به مغازه خوار و بار فروشی که در روستا داریم می‌آمد و سیگاری برمی داشت. من پولش را نمی‌گرفتم و حتی گاهی با دادن روغن و رب یا خوراکی‌های دیگر به او کمک می‌کردم. بعضی وقت‌ها هم درخواست پول می‌کرد. پولی که می‌خواست، ۷۰ یا ۸۰ هزار تومان بود. نهایتاً ۱۰۰ هزار تومان می‌خواست و مبالغ درخواستی اش همیشه پایین بود. من هم این پول‌ها را به او کمک می‌کردم.»



حسین هرجی زاده / مقتول



زهرا تمجدیدی / مقتول

رباب محمدی / مقتول

سومین قتل در یک روستا

رباب اهل روستای فال نبود. چند سالی می‌شد که در آخرین روزهای اسفند ماه سایه جنایت بار دیگر در روستای فال گسترده شد و این بار دست بی رحم قاتل به رباب محمدی رسید.

مرضی هرجی زاده که در جریان این جنایت پدر و مادر خود را از دست داده است در توضیح جزئیات ماجرا به خبرنگار حوادث «ایران» گفت: «من و برادرم هر دو در عسلویه کار می‌کردیم. روز حادثه خواهرم که چند ساعتی از پدر و مادرمان بی شده بود، نگران شد و با شوهرش به خانه آنها رفته بود. قاتل به نام (ع.ع) حدود ساعت ۱۱ ظهر از خلوتی روستا استفاده کرده و وارد خانه پدری ام شده بود. بعد با تیر ضرباتی به سر پدر و مادرم زده و آنها را به قتل رسانده بود. بعد هم با چوبدستی به سرتانها ضربه زده و در آجرخاک آنها را با تیغ موکت بری بریده بود. او ۶ انگولی مادرم را سرقت کرده و متواری شده بود.»

حسب ابد

شکایت از پلیس به خاطر خوش رفتاری با متهمان در لحظه تحویل سال نو

شکایت یک پرونده وقتی دید مأمور پلیس در زمان سال تحویل به ۲ متهم، میوه و شیرینی می‌دهد از پلیس شکایت کرد و افسر پلیس را به دادسرای نظامی کشاند. چند ساعتی به تحویل سال ۱۴۰۲ مانده بود که ۲ متهم که توسط مأموران کلاستر ۱۶۳ دستگیر شده بودند همراه شاکتی پرونده برای تحقیقات بیشتر به پلیس آگاهی استان البرز منتقل شدند. مرد جوان ادعا داشت ۲ متهم جوان، سارق وسایلش هستند که در این مرحله متهمان برای تحقیقات بیشتر در اختیار افسر کشیک پلیس آگاهی البرز قرار گرفتند و او که داخل اتاقش سفره هفت‌سین و مقداری شیرینی، آجیل و میوه تهیه کرده بود تصمیم گرفت قبل از تحویل سال تحقیقات را از متهمان شروع کند که ۲ متهم برای تحقیق به اتاق افسر پرونده که سرهنگ حاج حمدی بود وارد شدند و در تحقیقات کلید خورد.

۲ متهم پرونده در تجسس‌ها مدارکی را ارائه دادند که نشان از بی‌گناهی آنها داشت و مشخص شد شاکتی پرونده به اشتباه آنها را سارق وسایلش معرفی کرده است و همین کافی بود تا افسر پرونده با شاکتی تماس گرفته و او را به پلیس آگاهی البرز احضار کند. زمانی که شاکتی پرونده وارد آگاهی شد همزمان با تحویل سال بود و افسر پرونده در اتاق به رسم ادب در زمان سال تحویل از ۲ متهم با دادن شیرینی و میوه پذیرایی کرد و در این لحظه شاکتی پرونده وارد اتاق افسر پرونده شد و در ابتدا با دیدن این صحنه شوکه شد و سپس با توجه به اینکه هیچ مدرکی دال بر اثبات جرم ۲ متهم نداشت، اصرار کرد آنها سارقان وسایلش هستند و این در حالی بود که ۲ متهم با ارائه مدارک، بی‌گناهی خود را اثبات کرده بودند و مشخص شد در زمان سرقت ۲ متهم در محل دیگری



حضور داشتند.

بدین ترتیب سرهنگ حاج حمدی پس از تکمیل پرونده و هماهنگی با بازپرس پرونده، ۲ متهم را در نخستین روز عید نوروز آزاد کرد.

پرونده مخومه شد اما پس از تعطیلات نوروزی بود که با شکایتی که شاکتی ۲ متهم از افسر پلیس کرده بود، سرهنگ حاج حمدی به دادسرای نظامی احضار شد. شاکتی پرونده از افسر پلیس به خاطر خوش رفتاری و دادن میوه و شیرینی به متهمان پرونده‌اش که طبق مدارک پرونده، بازپرس دستور آزادی آنها را داده بود، از پلیس شکایت کرده بود و بازپرس نظامی در خصوص پذیرایی از متهمان از مأمور پلیس سؤال کرد که سرهنگ حاج حمدی در این مرحله به صراحت پاسخ داد در هیچ جای قانون نیامده است که دادن شیرینی و میوه به متهم جرم تلقی می‌شود و بازپرس پرونده پس از شنیدن جزئیات، پرونده را مخومه اعلام کرد.

سقوط مرغبار جوان تهرانی در محله هفت چنار

حسب ابد

برای همسر سوئدی سمیه

فوریه سال گذشته یک مرد سوئدی همسر ایرانی خود را در شهر استکهلم به قتل رساند و جسد او را به آب انداخت. زن جوان به نام سمیه پیش‌تر بارها در مورد اینکه مورد خشونت شدید از سوی همسرش قرار می‌گرفت صحبت کرده و حتی ۳ بار از او شکایت کرده بود. اما خانواده سمیه در مورد این اختلافات چیزی نمی‌دانستند. با گذشت بیش از یک سال از قتل سمیه، دادگاه همسر او را به حبس ابد محکوم کرد.

مرگ مشکوک مرد جوان

در خیابان سنایی

روز گذشته زن جوان هنگام مراجعه به خانه خود واقع در خیابان سنایی با جسد همسر خود مواجه شد و موضوع را به پلیس اطلاع داد. با توجه به مرگ مشکوک مرد جوان رسیدگی به این موضوع در دستور کار محمدمهدی براعه بازپرس ویژه قتل قرار گرفت. بررسی‌های اولیه با توجه به اینکه متوفی قبل از فوت بالا آورده بود، حکایت از احتمال سکته قلبی او داشت. با دستور بازپرس جنایی جسد برای تعیین علت دقیق مرگ به پزشکی قانونی منتقل شد.

سقوط مرغبار جوان تهرانی

در محله هفت چنار

ظهر روز گذشته (جمعه ۱۸ فروردین) رسیدگی به مرگ هولناک جوان تهرانی در محله هفت چنار در دستور کار وحید ناصری بازپرس کشیک قتل پایتخت قرار گرفت. در حالی که این جوان بر اثر سقوط از ارتفاع جان خود را از دست داده است بررسی‌های بازپرس جنایی برای تعیین علت دقیق سقوط آغاز شد. جسد مرد جوان برای انجام معاینات دستور بازپرس پرونده به پزشکی قانونی منتقل شد.

قاتل، برادر دختر است یا دوست عاشق پیشه‌اش!؟

رنگ خون بر رقابت عشقی

جوان اعدامی می‌گوید بی‌گناه است و خانواده دختر مورد علاقه‌اش شرط ازدواج را کردن گرفتن قتل و زهائی برادر این دختر از اتهام قتل بیان می‌کند. به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، رسیدگی به این پرونده از ۱۰ سال پیش به دنبال درگیری خونین بر سر یک دختر بین سه رفیق در یکی از محله‌های کرج شروع شد.

خیلی زود پلیس در صحنه جنایت حضور یافت و با پیکر خونین پسر جوانی روبه رو شد که در اثر ضربه‌های چاقو به قتل رسیده است. بدین ترتیب پیکر نیمه جان وی به بیمارستان منتقل شد اما طولی نکشید که وی در دم جان باخت. عامل جنایت که برادر دختر جوان است از صحنه جنایت گریخته و عازم ترکیه می‌شود. اما فرید ۲۲ ساله به عنوان تنها کسی که در درگیری خونین شرکت داشته است تحت تعقیب پلیس قرار می‌گیرد. درحالی که کارآگاهان جنایی البرز به دنبال دستگیری عامل اصلی این جنایت بودند، ناگهان فرید خودش را به دایره جنایی آگاهی البرز معرفی می‌کند و مدعی می‌شود که او قاتل است. اما این همه ماجرا نبود و پس از مدتی فرید مدعی می‌شود که من و رقیب عشقی‌ام و برادر دختر مورد علاقه‌ام با هم رفیق بودیم تا اینکه موضوع مارال پیش آمد و روز حادثه با هم دست به یقه شدیم ولی برادر مارال میثم را کشت و من هم از ترس با به فرار گذاشتم. بعد از این ماجرا پدر و مادر مارال هم این شرط را برایم گذاشتند که اگر تو

حسب ابد

قاتل، برادر دختر است یا دوست عاشق پیشه‌اش!؟

رنگ خون بر رقابت عشقی



رسیدن به مارال و رضایت خانواده متهم سال‌ها منتظر ماند اما کم‌کم متقاعد شد که دیگر نه خبری از مارال هست و نه کمک خانواده او برای رضایت گرفتن از خانواده مقتول! پس از مدتی فرید تازه به اصل ماجرا پی برد که دیگر راه گریزی نیست و او قرار است به خاطر جرمی که مرتکب نشده، مجازات شود. اما دیگر فایده‌ای نداشت و دستش نیز به جایی بند نبود و همه امیدش را از دست داده بود. تا اینکه نوروز امسال همزمان با ماه مبارک رمضان وی در صف رضایتی‌ها قرار گرفت و اولیای مقتول خواستار قصاص او شدند و دادستان دادگاه کیفری پس از شور حکم قصاص نفس را صادر کرد و فرید بدون هیچ دله‌رای پشت میله‌های زندان در رؤیای جمع شدن است.

کشید. همین سبب شده که در دیوار شهر را پر از بنرهای تشکر از مأموران نیروی انتظامی کنند. رسیدگی به این پرونده در دستور کار مأموران قضایی استان فارس قرار دارد.

حسب ابد

قاتل، برادر دختر است یا دوست عاشق پیشه‌اش!؟

رنگ خون بر رقابت عشقی

جوان اعدامی می‌گوید بی‌گناه است و خانواده دختر مورد علاقه‌اش شرط ازدواج را کردن گرفتن قتل و زهائی برادر این دختر از اتهام قتل بیان می‌کند. به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، رسیدگی به این پرونده از ۱۰ سال پیش به دنبال درگیری خونین بر سر یک دختر بین سه رفیق در یکی از محله‌های کرج شروع شد.

خیلی زود پلیس در صحنه جنایت حضور یافت و با پیکر خونین پسر جوانی روبه رو شد که در اثر ضربه‌های چاقو به قتل رسیده است. بدین ترتیب پیکر نیمه جان وی به بیمارستان منتقل شد اما طولی نکشید که وی در دم جان باخت. عامل جنایت که برادر دختر جوان است از صحنه جنایت گریخته و عازم ترکیه می‌شود. اما فرید ۲۲ ساله به عنوان تنها کسی که در درگیری خونین شرکت داشته است تحت تعقیب پلیس قرار می‌گیرد. درحالی که کارآگاهان جنایی البرز به دنبال دستگیری عامل اصلی این جنایت بودند، ناگهان فرید خودش را به دایره جنایی آگاهی البرز معرفی می‌کند و مدعی می‌شود که او قاتل است. اما این همه ماجرا نبود و پس از مدتی فرید مدعی می‌شود که من و رقیب عشقی‌ام و برادر دختر مورد علاقه‌ام با هم رفیق بودیم تا اینکه موضوع مارال پیش آمد و روز حادثه با هم دست به یقه شدیم ولی برادر مارال میثم را کشت و من هم از ترس با به فرار گذاشتم. بعد از این ماجرا پدر و مادر مارال هم این شرط را برایم گذاشتند که اگر تو